

## فرهنگ استراتژیک و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال افغانستان (۱۳۹۸-۱۳۵۸)

محمد تقی جهانبخش<sup>۱</sup>

غلامعلی چگینی زاده<sup>۲</sup>

اصغر کیوان حسینی<sup>۳</sup>

### چکیده

فرهنگ استراتژیک از جمله مفاهیم نو در ادبیات روابط بین الملل است که نخستین بار توسط جک اسنایدر مورد استفاده قرار گرفت. بررسی‌های علمی انجام شده پیرامون آثار فرهنگ استراتژیک بر رفتارهای جمهوری اسلامی ایران به طور عمده طی دو دهه اخیر و به ویژه با بحرانی شدن پرونده هسته‌ای و سپس برنامه موشک‌های بالستیک صورت گرفته است. تلاش ما در این مقاله معطوف به بررسی این سؤال خواهد بود که فرهنگ استراتژیک چگونه به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال افغانستان طی سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۹۸ شکل داده است؟ پاسخ موقت به این پرسش آن است که فرهنگ استراتژیک از طریق شکل‌دهی به رفتارهای استراتژیک و پایدار موجب شده است که جمهوری اسلامی ایران طی سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۹۸، برخلاف تحولات سیاسی و گفت‌وگویی داخلی، سیاستی نسبتاً مستمر و فراگفتمانی در قبال افغانستان داشته باشد. این مقاله از نوع توصیفی - تحلیلی بوده و پژوهشگر داده‌های مورد نیاز را با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، فضای مجازی و مصاحبه با برخی از متصدیان سیاست خارجی کشورمان در قبال افغانستان طی دوره مورد مطالعه جمع‌آوری نموده است.

### واژگان کلیدی:

افغانستان، ایران، سیاست خارجی، فرهنگ استراتژیک، رفتار استراتژیک.

درجه مقاله: علمی - پژوهشی

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۰۵/۳۰

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۲/۱۵

۱. دانشجوی دکتری روابط بین الملل، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، جمهوری اسلامی ایران  
djahanbakhsh@gmail.com

۲. دانشیار گروه روابط بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران  
chegnizadeh@yahoo.com

۳. دانشیار گروه روابط بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران  
akeivanir@gmail.com

## مقدمه

رفتار سیاست خارجی هر کشور متأثر از عوامل گوناگون داخلی یا بین‌المللی است. سازه‌انگاران رفتار سیاست خارجی کشورها را ناشی از ارزش‌ها و هنجارهای داخلی و بین‌المللی می‌دانند. در دهه‌های اخیر مطالعات بسیاری استدلال کرده‌اند که هنجارهای داخلی معمولاً بخش مهمی از تبیین رفتار سیاست خارجی دولت‌ها را بر عهده دارند. یکی از این هنجارها فرهنگ استراتژیک است که به هویت و نقش هر بازیگر در عرصه روابط بین‌الملل شکل می‌دهد. فرهنگ استراتژیک از جمله مقولاتی است که مشخصاً از دهه هفتاد میلادی مورد توجه اندیشمندان و صاحب‌نظران حوزه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل قرار گرفت و نه تنها پایان کشمکش میان دو ابرقدرت از اهمیت آن نکاست، بلکه به تدریج بر آن افزوده شده و در حال حاضر به یکی از موضوعات و نگرش‌های جدی در محافل علمی تبدیل شده است.

فرهنگ استراتژیک در آغاز برای فهم دلایل تفاوت در نوع برخورد ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی نسبت به برنامه هسته‌ای از سوی جک اسنایدر<sup>۱</sup> به کار گرفته شد، اما به تدریج برای درک عمیق‌تر سیاست خارجی کشورها نیز به کار رفت. انجام مطالعات پیرامون فرهنگ استراتژیک ایران در دهه‌های اخیر و به‌ویژه پس از جدی شدن برنامه هسته‌ای و موشکی جمهوری اسلامی ایران توسعه یافت. باین حال تأثیر فرهنگ استراتژیک بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران چندان مورد توجه محققین خارجی و داخلی نبوده است. جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک نظام سیاسی با درون‌مایه‌های پررنگ فرهنگی سهم قابل توجهی در برجسته کردن نقش بسترهای فرهنگی و اجتماعی در تصمیم‌گیری‌های بین‌المللی دارد. تأمل در مبانی رفتاری تهران در سیاست خارجی به‌خوبی نشانگر تأثیر مبانی فرهنگی در کنش‌های خارجی آن است. این اثر در سیاست خارجی ایران با هم‌سایگان که دست‌کم برخی از آنها به‌نوعی امتداد فرهنگی ایران بزرگ محسوب می‌شوند، بیش از رویکرد سیاست خارجی به سایر کشورها ملموس است.

روابط ایران و افغانستان در طول قرن گذشته و به‌ویژه پس از اعاده استقلال افغانستان از بریتانیا هرچند با افت‌وخیزهایی همراه بوده اما تاکنون استمرار داشته است. این روابط به‌ویژه پس از وقوع انقلاب اسلامی در ایران که توأم با شکل‌گیری روندهای بنیادین و بلنددامنه‌ای

---

1. Constructivists  
2. Strategic Culture  
3. Jack Snyder

در افغانستان بود اهمیت ویژه‌ای برای کشورمان پیدا کرد. تهاجم اتحاد جماهیر شوروی به افغانستان و اشغال ده‌ساله آن کشور در دوره جنگ سرد، جنگ داخلی میان مجاهدین افغان، پیدایش طالبان در هیاهوی این درگیری‌ها و تشکیل امارت اسلامی، حمله ایالات متحده به افغانستان تحت سلطه طالبان و حضور طولانی مدت در آن، گسترش تولید، فرآوری و قاچاق مواد مخدر با منشأ افغانستان از مسیر ایران و مسئله حضور مهاجرین افغان در کشورمان روزبه‌روز بر اهمیت همسایه شرقی در منظومه تفکر امنیتی و سیاسی جمهوری اسلامی ایران افزوده است.

هم‌زمان با تحولاتی که در افغانستان طی چهار دهه گذشته روی داده است در ایران نیز تاکنون (۱۴۰۰) سیزده دولت و هشت رئیس دولت روی کار آمده‌اند که به لحاظ گفتمانی رویکردهای مختلفی در سطح داخلی و خارجی داشته‌اند. نتیجه طبیعی این تحول و تنوع در کارگزاران و گفتمان‌های حاکم بر دستگاه تصمیم‌سازی و اجرایی کشور تغییر در دستورکارها و سیاست‌ها یا شیوه‌ها و سازوکارهای پیگیری منافع ملی در سطح داخلی و نیز بین‌المللی بوده است. البته آنچه محل تمرکز این پژوهش است رفتار جمهوری اسلامی ایران به‌منظور پیگیری اهداف و منافع خود در عرصه بیرونی و به عبارت سیاست خارجی است. در این مقاله به واکاوی و بررسی این پرسش می‌پردازیم که فرهنگ استراتژیک چگونه به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال افغانستان طی سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۹۸ شکل داده است؟ فرضیه مقاله آن است که فرهنگ استراتژیک از رهگذر شکل‌دهی به رفتارهای استراتژیک و پایدار موجب شده است که جمهوری اسلامی ایران طی سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۹۸، برخلاف تحولات سیاسی و گفتمانی داخلی، سیاستی نسبتاً مستمر و فراگفتمانی در قبال افغانستان داشته باشد. در راستای پاسخ به پرسش پژوهش پس از طرح مباحث نظری به بررسی منابع و مؤلفه‌های فرهنگ استراتژیک ایران و احساسات ناشی از آن پرداخته و سپس سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران طی سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۹۸ مورد مطالعه قرار خواهد گرفت. در نهایت نیز ارتباط میان فرهنگ استراتژیک ایران و رفتارهای استراتژیک جمهوری اسلامی ایران در قبال افغانستان مورد مذاقه قرار می‌گیرد.

**چارچوب نظری:** فرهنگ استراتژیک یک نظام ارزشی است که مفروضات، باورها و نگرش‌های اعضای یک گروه در خصوص استفاده از زور به‌عنوان یک ابزار سیاست در روابط بین‌الملل را فراهم می‌کند (Moore, 1998:10) و با ارائه مبانی و زمینه‌های نگرش دولت در

خصوص مسائل امنیتی خاص بر تصمیم‌گیری و رفتار سیاسی کشور تأثیر می‌گذارد (Balamir, 2007:75). در واقع نظریه فرهنگ استراتژیک با هدف درک بهتر تصمیم‌ها و رفتارهای منحصربه‌فرد کشورها در سطح جهانی و همچنین پیش‌بینی سیاست خارجی آنها در خصوص مسائل استراتژیک مورد استفاده قرار می‌گیرد (Feng, 2007:2). در مطالعات پیرامون مفهوم فرهنگ استراتژیک چهار گفتمان یا نسل فکری قابل تمیز و تشخیص است. نسل یا گفتمان نخست، متأثر از پیشگامان مطالعه فرهنگ استراتژیک نظیر جک اسنایدر و کالین گری، دیوید جونز<sup>۱</sup> و کن بوث<sup>۲</sup> هستند (Gray, 1981). فرهنگ استراتژیک از نظر اندیشمندان نسل اول، «محیطی را پدید می‌آورد که در آن استراتژی مورد بحث قرار می‌گیرد» و به‌عنوان عامل مستقلى در تعیین الگوهای استراتژیک سیاسی به کار گرفته می‌شود. بر این اساس، رفتار استراتژیک نمی‌تواند، فراتر از چارچوب فرهنگ باشد و چون شرایط نامناسب نمی‌تواند فرهنگ را از بین ببرد. بنابراین فرهنگ استراتژیک همواره راهنمایی برای اقدام و عمل است (خلیلی، ۱۳۹۶: ۸۷).

نسل دوم در اواسط دهه ۸۰ میلادی قوام یافت و مفروض کلیدی و محوری آن این بود که «تفاوت زیادی بین آنچه رهبران فکر می‌کنند، می‌گویند و انجام می‌دهند با انگیزه‌ها و عمل عمیق‌تر برای آنچه در واقع انجام می‌دهند، وجود دارد». بر این اساس فرهنگ استراتژیک به‌عنوان ابزاری برای «هژمونی سیاسی»<sup>۳</sup> در برنامه‌ریزی استراتژیک مورد بررسی قرار گرفت (Graham, 2014:18). رهبران سیاسی می‌توانستند از این مفهوم به‌عنوان توجیهی برای مشروعیت بخشیدن به خشونت علیه دشمنان مورد ادعای خود استفاده کنند. به‌عبارت‌دیگر این مفهوم می‌توانست توسط گروه سیاسی حاکم و مسلط در یک جامعه برای تحریک و انگیزش ادراک عمومی از یک تهدید خارجی به‌عنوان توجیهی برای استفاده از خشونت در راستای حمایت از اهداف خود مورد استفاده قرار گیرد (Stone, 2006:1).

نسل سوم در حالی که به‌صورت محدود بر تصمیمات استراتژیک خاص به‌عنوان «متغیرهای وابسته» به صورت محدود متمرکز بود، به‌عنوان مفهوم سازی متغیرهای مستقل فکری دقیق‌تر توصیف شد. از جمله نظریه‌پردازان مطرح نسل سوم می‌توان به جانستون<sup>۴</sup> اشاره نمود. جانستون معتقد است ترجیحات و اولویتهای استراتژیک اغلب ریشه در تجارب

---

1. Collin Gray
2. David Jones
3. Ken Booth
4. Political Hegemony
5. Alastair Ian Johnston

اولیه تشکیل دولت دارد که تا حدودی تحت تأثیر ویژگی‌های فلسفی، سیاسی، فرهنگی و شناختی دولت و نخبگان آن است که با تدوین مفاهیمی درباره نقش و کارایی نیروی نظامی در امور سیاسی بین دولتی، ترجیحات و اولویت‌های استراتژیک کلان، فراگیر و طولانی‌مدت را ایجاد می‌کند و این مفاهیم را با رنگ و لعابی از واقعیت به نحوی پوشش می‌دهد که اولویت‌های استراتژیک به گونه منحصر به فردی واقع‌بینانه و مؤثر هستند (Graham, 2014:19).

در واقع، جانستون معتقد است که فرهنگ استراتژیک بر تصمیم‌گیری استراتژیک اثر می‌گذارد. در همین راستا بود که فرهنگ استراتژیک به‌عنوان یک متغیر مستقل و رفتار استراتژیک به‌عنوان متغیر وابسته قلمداد شد. توجه او به فرهنگ استراتژیک به‌عنوان متغیر مستقل بالقوه که باید برای پیش‌بینی استراتژیک مورد استفاده قرار بگیرد یکی از تحولات شایان توجه در نسل سوم بود. همچنین وی استدلال می‌نماید که فرهنگ استراتژیک باید به‌عنوان یک مفهوم در نظر گرفته شود که می‌تواند از متغیرهای غیر فرهنگی متمایز گردد. وی بر آن است که فرهنگ استراتژیک، اگر وجود داشته باشد یک قلمرو اندیشه‌ای (فکری) است که گزینه‌های رفتاری را محدود می‌کند (Johnston, 1995:45-46).

رویکرد نسل چهارم ریشه در اثر آلن بلومفیلد دارد که در واقع، ضمن اینکه خلاصه نسل قبلی است در عین حال مسیر پیش رو را مشخص نموده است. او به‌طور صریح مغالطه‌های دوگانه‌ای را تعیین و مشخص نمود که مانع غلبه نسل‌های پیشین بر ناتوانی تشریح تغییر و ایده‌پردازی فرهنگ استراتژیک به‌عنوان یک مفهوم همگن و متداوم موقتی گردیده است.

در خصوص سازوکار تغییر در فرهنگ استراتژیک — او به‌عنوان یک راه‌حل — به رقابت بین خرده‌فرهنگ‌ها به‌عنوان یک مکانیسم کلیدی و مهم اشاره می‌کند (Libel, 2020:693-694). لیبل فرهنگ استراتژیک را به‌عنوان ترکیبی از خرده‌فرهنگ‌ها — هر کدام با هویت مجزا و متمایز خود — مفهوم‌سازی نمود که توسط جهان‌بینی گروهی از نخبگان ساخته شده است که موقعیت اجتماعی آن‌ها مشروعیت لازم و مطلوب را برای مداخله در حوزه عمومی مهیا می‌کند. ایال و بوکهلز چنین خرده‌فرهنگ‌هایی را به‌عنوان جوامع معرفتی که شبکه‌ای از متخصصان دارای صلاحیت و شایستگی در یک حوزه مشخص و معین هستند، شناسایی نموده‌اند. اینها به‌عنوان کنشگران کلیدی در چنین مداخلاتی به کار گرفته می‌شوند و یک

- 
1. Strategic Decision-Making
  2. Alan Bloomfield
  3. Tamir Libel
  4. Eyal and Bucholz

تغییر عملیاتی مطلوب و ایدئال در فرهنگ استراتژیک را مهیا می‌نمایند (Eyal and Bucholz, 2010:129).

نظریه فرهنگ استراتژیک آن‌طور که صاحب‌نظران اصلی آن اذعان دارند کارکردهای مختلفی دارد که می‌تواند به فهم کشورها از فرهنگ خود و تشخیص انگیزه‌های اتخاذ سیاست‌های پایدار کشورها در مواجهه با دیگران کمک نماید (Gray, 1984:30). این نظریه همچنین توجه ویژه‌ای به عوامل داخلی و غیرمادی دارد که هویت نخبگان دولتی و جمعیت را شکل می‌دهد و امکان درک بهتر نیروهای محرکه مؤثر بر روند سیاست خارجی در کشورهای مختلف را فراهم می‌کند (Gray, 1999).

بر اساس بیانی دیگر از کارکردهای این نظریه، فرهنگ استراتژیک امکان درک دلایل پشت پرده سیاست‌های خارجی اتخاذ شده توسط کشورها را فراهم می‌کند (Eslami, 2021:39) و ابزاری است برای بازگشایی جعبه سیاه سیاست خارجی کشورها و بستری است برای فهم تصمیمات غیرمنتظره بازیگران در عرصه بین‌المللی. بر این اساس نظریه فرهنگ استراتژیک می‌تواند به فهم چرایی سیاست‌های اتخاذ شده جمهوری اسلامی ایران در قبال افغانستان، چرایی ثبات و استمرار در این سیاست و چرایی اتخاذ برخی سیاست‌های غیرمنتظره و ظاهراً متناقض ایران در قبال افغانستان کمک نماید.

## ۱. فرهنگ استراتژیک ایران

تلاش‌های علمی ارزش‌شمندی در باب شنا سایی فرهنگ استراتژیک ایران از سوی محققین داخلی و خارجی صورت گرفته است، اما تفکیک و تدقیق قابل قبولی در این زمینه وجود نداشت. در این مقاله تلاش شده است تا فرهنگ استراتژیک ایران در چهار طبقه شامل منابع، مؤلفه‌ها، احساسات و رفتارهای استراتژیک مورد بازآرایی قرار گیرد.

منابع فرهنگ استراتژیک ایران در این خصوص در ادبیات فرهنگ استراتژیک اختلاف‌نظرها چندان قابل توجه نیست و عمده صاحب‌نظران بر چهار محور تجارب تاریخی کشورها، مسائل فرهنگی و ایدئولوژیک، جغرافیا و ژئوپلیتیک و نظام بین‌الملل تأکید کرده‌اند. البته برخی موارد دیگر از جمله ویژگی‌های قومی، ویژگی‌های ساختاری، عوامل فیزیکی، فشارهای هنجاری و... نیز به‌عنوان منابع فرهنگ استراتژیک عنوان شده‌اند. با همه این‌ها در این مقاله موارد چهارگانه فوق مورد توجه قرار گرفته‌اند.

الف) تجارب تاریخی: تاریخ هر ملتی تأثیر شگرفی در فرهنگ استراتژیک آن دارد. ایرانیان تا پیش از حمله اعراب یکی از دو قطب قدرت بوده و یکی از مترقی‌ترین تمدن‌ها را به نمایش گذاشته بودند. هویت یک دولت با ارجاعاتی ارزشی به گذشته و همین‌طور آینده کشور شکل می‌گیرد. دولت‌ها با «روایت» تاریخ به شیوه‌ای خاص آن را پشتوانه عملکرد امروز خود قرار می‌دهند (متقی و کاظمی، ۱۳۸۶: ۲۱۹).

ب) مذهب و باورهای ایدئولوژیک: در ایران، اسلام شیعی به‌طور محوری نقش تعیین‌کننده‌ای را در شکل‌گیری جهان‌بینی و بینش نخبگان تصمیم‌گیر داشته و در قانون اساسی محوریت اسلام و ولایت‌فقیه به‌صراحت مورد تأکید قرار گرفته است (Stanly, 2006: 23). بر این اساس، هرگونه تلاش برای درک سیاست‌های امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران باید مبتنی بر تصورات و ایستارهای مذهبی و ایدئولوژیک رفتار ایرانیان باشد. فرهنگ استراتژیک جمهوری اسلامی بر رویکرد کشورداری، استراتژی، جنگ و به‌طور کلی رفتارها و نگرش کلان آن تأثیر عمیقی داشته است (Eisenstadt, 2015:29).

پ) موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیک: موقعیت جغرافیایی به دو شکل مستقیم و غیرمستقیم بر فرهنگ استراتژیک تأثیر می‌گذارد. در شکل مستقیم عواملی مثل موقعیت استراتژیک و شرایط سیاسی و نظامی هم‌سایگان باعث می‌شوند هر ملت به‌طور مستقیم درگیر احساس ناامنی یا امنیت دائمی بوده و به‌تبع آن به فرهنگ استراتژیک خاصی روی بیاورد. جنبه غیرمستقیم این موقعیت به آثار جغرافیا بر ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی ساکنان مربوط است که به نحوی فرهنگ استراتژیک را تحت تأثیر قرار می‌دهند (قنبرلو، ۱۳۹۱: ۴۴).

ت) ساختار نظام بین‌الملل: انقلاب اسلامی ایران در دوران جنگ سرد و در شرایط به وقوع پیوسته که نظام بین‌الملل دارای ساختاری دوقطبی بود (علی‌بابایی، ۱۳۹۱: ۲۷۲-۲۷۴) که انقلاب اسلامی ایران با رویکردی انتقادی این نظام را ناعادلانه قلمداد نموده و دائماً درصدد راه‌اندازی راه سومی برای کشورهای مستقل غیرمتعهد بود و در دوران پسادوقطبی نیز هرگز تسلیم ایده نظام تک‌قطبی آمریکا نشد و در دوره حیات خود که هم‌زمان با دوران گذار نظام بین‌الملل بود، جمهوری اسلامی ایران طرفدار نظام چندقطبی بوده است (خرمشاد، ۱۳۹۷: ۵۳). از سوی دیگر راهبرد ایالات‌متحده آمریکا تغییر نقشه سیاسی منطقه راهبردی خاورمیانه و سرنگونی نظام‌های سیاسی کشورهای است که متحد این قدرت نبوده و درعین حال برای

منافع ملی آن یا متحدان منطقه‌ای‌اش تهدید بالفعل جدی یا بالقوه تلقی می‌شود که جمهوری اسلامی ایران در مرکز این دایره قرار دارد (Feith, 2008:81-85).

مؤلفه‌های فرهنگ استراتژیک ایران در منظومه فرهنگ استراتژیک هر کشوری عوامل و مؤلفه‌های مختلفی وجود دارند که تحت تأثیر منابعی، به فرهنگ استراتژیک آن بازیگر شکل می‌دهند. فرهنگ استراتژیک ایران نیز از مجموعه مؤلفه‌هایی تشکیل شده که ریشه در منابع چهارگانه فوق‌الاشاره دارد.

تجربه جنگ تحمیلی یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های شکل‌دهنده به فرهنگ استراتژیک جمهوری اسلامی ایران جنگ تحمیلی هشت‌ساله به شمار می‌آید. این جنگ آثار زیادی در در سطح راهبردهای کلان نظامی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران داشت (Chubin, 1994: 1). یکی از عوامل کلیدی برخاسته از ایدئولوژی شیعه - که بر فرهنگ استراتژیک ایران تاثیرگذار بوده است - بازدارندگی است (Taremi, 2014). محاصره شدن توسط پایگاه‌های نظامی آمریکا و اسرائیل باعث می‌شود تهران توانایی‌های نظامی خود مانند برنامه موشک‌های بالستیک را برای دفاع از خود و بازدارندگی بهبود بخشد (Eisenstadt, 2011:4).

پرهیز از جنگ‌طلبی و تاکید بر صلح و امنیت یکی از مولفه‌های شکل‌دهنده به فرهنگ استراتژیک ایران است. بررسی تاریخی نشان می‌دهد که ایران دست‌کم در دو سده گذشته که فرهنگ مصالحه جوی جهان معاصر حاکم بوده هیچ حمله‌ای را به همسایگان خود آغاز ننموده است. تأکید چندباره مقامات ایرانی بر اینکه ایران از سال ۳۲۵ قبل از میلاد تاکنون بیش از ۴۴۰ بار از اطراف مورد تهاجم قرار گرفته است (سجادپور، ۱۳۹۹). در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران اصل بر صلح هست؛ اما صلح تنها به صورت منفی به معنای فقدان جنگ تعریف نشده است، بلکه صلح به معنای مثبت هم تلقی شده که علاوه بر نفی خشونت فیزیکی عربیان در قالب جنگ متضمن نفی خشونت ساختاری پنهان و نهادینگی مردم‌سالاری جهت همگرایی و عدالت بین‌المللی نیز می‌شود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳: ۲۵-۲۶).

عدالت‌خواهی و حق‌طلبی همواره از مهم‌ترین ویژگی‌های فرهنگ سیاسی ایرانیان در طول تاریخ بوده است. جامعه ایرانی از دوره‌مانی با مفاهیم «خوب» و «بد» آشنا شدند. گرچه آیین زرتشت متفاوت از آیین مانوی بود، اما طرح مفاهیمی مانند «اهورا» و «اهرمن» یا «پندار نیک»، «گفتار نیک» و «کردار نیک» در برابر «پندار بد»، «گفتار بد» و «کردار بد»، اهمیتی درخور توجه داشتند. بنابراین جامعه ایرانی با مفهوم عدالت پیش از ورود اسلام به ایران آشنا شده بود (سلیمانی، ۱۳۹۰: ۱۷۸). از سوی دیگر بعد از ورود اسلام به ایران مفهوم



عدالت در فرهنگ استراتژیک ایران نقش پررنگ‌تری یافت و دفاع از حق و مبارزه با باطل و عدالت‌خواهی جایگاه مهمی در این فرهنگ پیدا کرد. در باور ایرانیان مسلمان، نیروهای شیطانی در نهایت مقهور قدرت الهی خواهند شد (عسگری و آقاجانی، ۱۳۹۰: ۲۱۵).

جمهوری اسلامی ایران به جهت حضور سرزمینی و فرهنگی در جهان اسلام نسبت به دو قطب یا مسئله امت‌گرایی یا ترجیح ملی‌گرایی موضع منحصر به فردی دارد. برجسته شدن هر یک از این دو تابع عوامل دیگری چون مقدرات یا توانایی‌های ملی و وضعیت منطقه‌ای و بین‌المللی است. به عبارت دیگر به هر اندازه توان ملی دولت در ایران تقویت گردد یا محذورات بین‌المللی کاهش یابد، تمایل و جهت‌گیری جمهوری اسلامی در جهت حضور در معادلات جهان اسلام بیشتر خواهد بود. (مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۸، ج ۳: ۱۵۲۰).

شهادت‌طلبی یکی از مهم‌ترین عناصر فرهنگ عمومی و استراتژیک ایرانیان است که ریشه در اسلام شیعی و وطن‌پرستی آن‌ها دارد. یک نکته نهایی اعتقادی که یک اثر قابل توجه در اسلام‌گرایی ایرانیان و نیز تکامل اعتقادی شیعه دارد، مفهوم جهاد است که در نظام جمهوری اسلامی حاکمیت با اتکا به امامت و نیابت عام از جانب آن و اقتدار مشروع ناشی از آن و نیز برای مقابله با دشمنان نظام جمهوری اسلامی ایران تحت عنوان جنگ مقدس از آن بهره‌گیری می‌نماید (Cain, 2002:3).

الهام‌بخشی به‌عنوان مؤلفه دیگر از مؤلفه‌های فرهنگ استراتژیک جمهوری اسلامی ایران است. ابعاد این مفهوم در سند چشم‌انداز بیست ساله جمهوری اسلامی ایران مطرح گردید. بر این اساس الهام‌بخشی به جای مغزها اغلب متوجه قلب هاست و با قلب‌ها سخن می‌گوید. نکته شایان توجه آن است که هویت اسلامی — انقلابی ایران است که قابلیت الهام‌بخشی دارد نه هویت ایرانی (کریمی و بلباسی، ۱۳۹۳: ۱۰۱). نکته شایان توجه دیگر ماهیت برون‌گرای این مؤلفه است که معطوف به محیط پیرامونی و بیرونی جمهوری اسلامی است (دهقانی فیروزآبادی و رادفر، ۱۳۸۹: ۱۳۰-۱۳۱).

آخرین مؤلفه‌ای که بر اذهان عامه مردم نیز اثر چشمگیری گذاشته است بی‌اعتمادی است که نقش مهمی در تعیین فرهنگ استراتژیک - به‌ویژه در مورد تعریف کشورهای متحد، رقیب، دشمن و همچنین برنامه‌های کلان نظامی و دفاعی داشته است. در حقیقت تاریخ معاصر ایران به‌ویژه در حوزه روابط خارجی تداعی‌کننده بی‌اعتمادی و مخدوش شدن غرور ملی ایرانیان است. قراردادهای ترکمانچای و تالبوت، کودتای ۳ اسفند ۱۲۹۹ و ۲۸ مرداد

۱۳۳۲ و ... از بارزترین خیانت‌های بیگانگان بوده و به‌خوبی بیانگر دلایل بی‌اعتمادی مردم و نخبگان کشور به قدرت‌های استعماری است (عسگری، ۱۳۹۷: ۱۰۴).

احساسات استراتژیک، توجه به این نکته ضروری است که مؤلفه‌های فرهنگ استراتژیک به‌طور مستقیم به رفتارهای استراتژیک شکل نمی‌دهند بلکه آثار فکری، روانی و شناختی این مؤلفه‌ها منجر به شکل‌گیری احساسات و ادراکی در کارگزاران شده و از این طریق بر رفتارهای استراتژیک کشورها تأثیر می‌گذارند. بر این اساس مؤلفه‌های فرهنگ استراتژیک ایران منجر به شکل‌گیری سه احساس در ایرانیان شده است که این احساسات و ادراکات به رفتارهای استراتژیک ایران شکل می‌دهد.

نخستین احساس، حس بزرگی است. ایران با یک تمدن هزاران ساله که تقریباً با تمام فلات ایران انطباق و همپوشانی دارد و به لحاظ پویایی تمدنی حتی از فلات ایران نیز فراتر رفته است و درعین حال اولین ابرقدرت جهان باستان بوده است (Brown, 1971:161). این وضعیت و وقایع تاریخی نقل شده در اسناد باقیمانده در یونان و روم باستان و سایر تحولات تاریخی به تدریج و در مسیر تاریخ موجب شکل‌گیری حس بزرگی در ایرانیان شده است. در حقیقت جمهوری اسلامی ایران با توجه به ماهیت ایدئولوژیک و توان و پتانسیل فراوان از جمله ویژگی‌های تاریخی و تمدنی، جمعیتی، سرزمینی، اقتصادی و موقعیت خاص ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیک آن در خاورمیانه به‌طور طبیعی متمایل به کسب جایگاه برتری در خاورمیانه است. تا از این طریق بهتر بتواند سایر اهداف جهانی خود را نظیر ام‌القرای جهان اسلام، نظم بین‌المللی اسلامی، تأمین امنیت منطقه‌ای به‌ویژه در خلیج فارس و رهبری جهان اسلام به‌ویژه شیعیان منطقه را برآورده سازد (Cetinasaya, 2017:173).

حس تنهایی اشاره به واقعیتی دارد که در آن «ایران چه آگاهانه و خودخواسته و چه ناخواسته و از روی ناچاری، به‌گونه‌ای استراتژیک تنه‌است و محروم از هرگونه اتحادیهایی معنادار و متصل به قدرت‌های بزرگ» است. تنهایی استراتژیک ایران اشاره به وضعیتی است که در آن ایران فاقد هرگونه اتحادیهایی با ابرقدرتی جهانی و یا قدرتی بزرگ است. تنهایی استراتژیک تاریخی ایران پیامدی دیرپا برای سیاست منطقه‌ای و امنیت ملی ایران داشته است: دفاع از امنیت ملی و یکپارچگی سرزمینی و رای مرزهای خود. به‌بیان‌دیگر تنهایی استراتژیک تاریخی ایران نشان‌دهنده این امر است که شکست خردکننده و تحقیر ملی پیامد دفاع در نقطه صفر مرزی خواهد بود (رئیس‌نژاد، ۱۳۹۹).

در زمینه حس ناامنی می توان به تجارب تاریخی متعدد ایرانیان از تجاوز خارجی از حمله مغول تا حمله اعراب و...، هجوم گاه و بیگاه همسایگان از شرق و غرب، قرار گرفتن تحت هجوم روسیه و انگلیس، الحاق قلمرو ایران به خاک روسیه، نادیده انگاشتن بی طرفی ایران در جنگ های اول و دوم جهانی از سوی قدرتهای بزرگ، حمایت غرب از صدام برای حمله به ایران و موارد متعدد دیگر اشاره نمود. هرچند بخشی از این رویدادها ناشی از موقعیت ژئوپلیتیک ایران بوده است، با این حال نتیجه آن نهادینه شده حس ناامنی در ضمیر ایرانیان بوده است (Stanley, 2006:18-19).

نظریه فرهنگ استراتژیک آن طور که صاحب نظران اصلی آن ادعان دارند کارکردهای مختلفی دارد که می تواند به فهم کشورها از فرهنگ خود و تشخیص انگیزه های اتخاذ سیاست های پایدار کشورها در مواجهه با دیگران کمک نماید (Gray, 1984:30). بر اساس بیانی دیگر از کارکردهای این نظریه فرهنگ استراتژیک ابزاری است برای بازگشایی جعبه سیاه سیاست خارجی کشورها و بستری است برای فهم تصمیمات غیرمنتظره بازیگران در عرصه بین المللی. بر این اساس نظریه فرهنگ استراتژیک می تواند به فهم چرایی سیاست های اتخاذ شده جمهوری اسلامی ایران در قبال افغانستان، چرایی ثبات و استمرار در این سیاست و چرایی اتخاذ برخی سیاست های غیرمنتظره و ظاهراً متناقض ایران در قبال افغانستان کمک نماید.

## ۲. رفتارهای استراتژیک ایران

مؤلفه های فرهنگ استراتژیک منجر به شکل گیری و صورت بندی ادراکات استراتژیک جمهوری اسلامی ایران و این ادراکات زمینه ساز شکل گیری رفتارهای استراتژیک ایران در محیط منطقه ای و بین المللی شده است که در ادامه به آنها پرداخته می شود.

نخستین رفتار، مصون سازی استراتژیک است. جمهوری اسلامی در زمینه امنیتی و نظامی در بسیاری از موارد در راستای مصون سازی دست به اقداماتی زده است تا از رهگذر اتخاذ این رویکردها بتواند منافع خود را در شرایط تنهایی و ناامنی حفظ نماید. گاه این عمل از سوی دیگران غیرمنتظره تلقی شده، اما در منظومه تفکر استراتژیک ایران و با کمک نظریه فرهنگ استراتژیک به خوبی قابل توضیح است. به عنوان یک نمونه می توان به برقراری تماس با طالبان باهدف مصون سازی منافع جمهوری اسلامی ایران در افغانستان از جمله تأمین

امنیت شیعیان و فارس زبان‌ها اشاره کرد که سایرین انتظار آن را نداشته‌اند. بازگشایی جعبه سیاه کشورها و فهم رفتار غیرمنتظره آنها کارویژه مهم فرهنگ استراتژیک است.

حمایت از مستضعفان و محرومان یکی دیگر از رفتار استراتژیک جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود. انقلاب‌ها به رفتار خارجی ملت‌هایی که برای دگرگونی اجتماعی راه انقلاب را برگزیده‌اند، سمت و سویی نوین می‌دهد و بر این اساس مجموعه‌ای از تصورات، انتظارات و مناسبات بین‌المللی را شکل می‌دهند (سجادپور، ۱۳۸۳: ۷۴). لذا ایرانیان خود را در نقش‌های ملی چون حامی ملل مستضعف، رهبر جهان اسلام، حامی نهضت‌های رهایی‌بخش و ضد صهیونیسم و... می‌بینند. نقش‌های یاد شده بازخوردهای آموزه‌های دین اسلام در فرهنگ استراتژیک جمهوری اسلامی ایران است (ولی‌زاده و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۶۱).

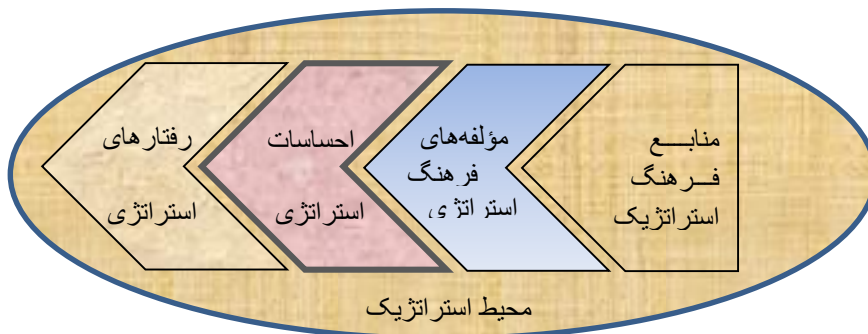
سومین رفتار استراتژیک شناسایی شده، استقلال‌طلبی و خوداتکایی جمهوری اسلامی ایران است. بر اساس مبانی اندیشه سیاسی اسلام یکی از مهم‌ترین و ضروری‌ترین اهداف حکومت اسلامی ارتباط با سایر دولت‌ها و حکومت‌ها، حفظ استقلال و جلوگیری از نفوذ بیگانگان است که جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک دولت اسلامی همواره آن را مورد توجه جدی قرار داده است (رنجبر، ۱۳۸۱: ۷۶). استقلال‌طلبی ریشه در آموزه‌های دینی و تجربیات تاریخی مردم ایران دارد. همچنین قرار گرفتن ایران در موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیک بی‌نظیر باعث شده این کشور همواره در طول تاریخ مورد توجه قدرت‌های بین‌المللی و در معرض طمع و تهدید، مداخله و تجاوز آن‌ها قرار گیرد و همین ذهنیت وجود عنصر خارجی باعث ایجاد نوعی بیگانه‌ستیزی و حس استقلال‌خواهی در ایرانیان و فرهنگ سیاسی آن‌ها شده است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۲۲۳).

تلاش برای ایجاد بازدارندگی چهارمین رفتار استراتژیک شناسایی شده است. بازدارندگی در دکتترین نظامی تمامی کشورها یکی از مهم‌ترین اصول استراتژیک و مبنای بخش مهمی از برنامه‌های کلان است. کارشناسان مدعی هستند جمهوری اسلامی ایران باهدف جلوگیری از حمله آمریکا و متحدان آن در سطح اول بر اصول دفاع ناهمگون اتکا نموده است. سطح دوم برنامه دفاعی ایران، گسترش توان موشکی باهدف ایجاد بازدارندگی در مقابل هجوم خارجی است. در سطح سوم به دنبال گسترش حوزه امنیتی خود به سایر کشورهای منطقه و توسل به اصل امنیت همه‌جانبه است (ترابی و رضایی، ۱۳۹۰: ۱۵۸).

رفتار دیگر، مقاومت و پایداری است که تأثیر عمیقی در باورهای ایدئولوژیک و تجارب تاریخی ایرانیان دارد. ایده مقاومت پاسخی به نابه‌سامانی‌ها و بحران‌های ناشی از دخالت

قدرت‌های بزرگ، نادیده گرفتن استقلال کشور و رژیم‌های استبدادی در جامعه ایرانی است. از این رو اندیشه مقاومت پدیده‌ای تاریخی و زمینه‌مند است (جوادی ارجمند و محمدی م‌صیری، ۱۳۹۸: ۳۸۱). اصل پایداری و مقاومت در فرهنگ استراتژیک ایران در شکل‌های گوناگون از جمله مقاومت در برابر سازش مقابل کشورهای غربی و استکبار جهانی، تحمل بیش از سه دهه انواع فشارها و تحریم‌های سیاسی و اقتصادی غرب که با هدف تغییر نظام و یا حداقل تغییر رفتار جمهوری اسلامی ایران دنبال شده است و یا سیاست جمهوری اسلامی ایران در سطح منطقه خاورمیانه در برابر آمریکا و متحدانش بروز و ظهور یافته است (ترابی، ۱۳۹۳، ۶۰-۵۹).

### شکل شماره ۱ - عوامل شکل‌دهنده به رفتار استراتژیک



(منبع: جهانبخش، ۱۴۰۰)

ششمین رفتار، استکبارستیزی و مبارزه با سلطه است. ریشه‌های این رفتار را می‌توان در فرهنگ ایرانی و باورهای ایدئولوژیک ایرانیان ردیابی کرد. در چهارچوب هویت اسلامی - شیعی، رویارویی آشتی‌ناپذیر با غرب عین منافع ملی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تصور شده است. بر این اساس ساختار ذهنی و نوع روابط انقلاب اسلامی با جهان غرب در قالب هویتی قوام‌یافته که برای خود رسالتی فراملی جهت مواجهه با دگر هویتی خویش - یعنی جهان غرب/ دارالکفر - قائل بوده و این مواجهه را عین منافع خود می‌داند (موسوی شفایی، ۱۳۸۷: ۱۸۵).

آخرین رفتار شناسایی شده ثبات‌سازی در پیرامون است. طی چهل سال گذشته جمهوری اسلامی ایران سیاست‌ها و کدهای رفتاری را در حوزه سیاست خارجی با هدف ایجاد ثبات پایدار در محیط پیرامون مبنای عمل خود قرار داده است که به تدریج این

سیاست‌ها به یک گفتمان در سیاست خارجی تحت عنوان «منطقه قوی» تبدیل شده است. در سند چشم‌انداز بیست‌ساله به‌صراحت عنوان شده است که ایران می‌باید در سال ۱۴۰۴ به قدرتمندترین کشور منطقه از حیث توان نظامی، اقتصادی و علمی و فناوری تبدیل شده باشد. قدرتمند شدن یک دولت در هر منطقه به‌طور مستقیم به قدرتمند سازی فضای داخلی و نیز باثبات سازی کل آن منطقه بستگی دارد. تنها در یک منطقه باثبات است که یک دولت کارآمد و دارای مشروعیت داخلی امکان الگوسازی در بیرون از مرزهای خود را می‌یابد و می‌تواند احترام دیگران را جلب نماید (آشنا، ۱۳۹۵: ۲۲۰).

### ۳. رفتارهای استراتژیک جمهوری اسلامی ایران در قبال افغانستان

بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی ایران طی سال‌های مورد مطالعه سیاست‌های مختلفی را در قبال افغانستان اتخاذ و دنبال نموده است. پس از پردازش این سیاست‌ها — که در دوره‌های مختلف دارای مشابهت‌هایی بودند — در مجموع شش رفتار عمده در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال افغانستان مورد شناسایی قرار گرفت. این رفتارها برآیند ترکیب و ادغام رویکردهای پیش‌گفته در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال افغانستان طی دوره مورد مطالعه است.

جدول شماره ۱: سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران در قبال افغانستان

دوره زمانی	رفتارهای شناسایی شده
دوره جهاد علیه شوروی ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۱	روابط سرد با حکومت کمونیستی
	مخالفت با اشغال افغانستان توسط شوروی
	مخالفت با مداخلات بازیگران خارجی در افغانستان
	تأکید بر حقوق مردم افغانستان در تعیین سرنوشت
	حمایت از مردم و مجاهدین افغان
	حمایت از شیعیان و گروه‌های جهادی شیعه
	تأکید بر تشکیل دولت موقت همه‌شمول با حضور همه گروه‌های جهادی
	اتخاذ دیپلماسی پنهان و حمایت از دولت نجیب
	حمایت از فارس زبان‌ها
	ارائه کمک‌های بشردوستانه به مردم افغانستان
برخورد سرد با حکومت مجددی	

حمایت از دولت ربانی	دوره حکومت مجاهدین ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۶
تأکید بر راهکار سیاسی برای حل و فصل اختلافات و پرهیز از جنگ داخلی	
حمایت از توافقات طرف‌های افغان	
حمایت از شیعیان / فارس زبان‌ها به‌تناسب	
تأکید بر فراگیر بودن حکومت	
مخالفت با دخالت‌های پاکستان	
دیپلماسی فعال منطقه‌ای	
ارائه کمک‌های حمایتی به دولت و مردم	

جدول شماره ۱: سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران در قبال افغانستان

دوره زمانی	رفتارهای شناسایی شده
دوره طالبان ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۰	محکوم کردن اقدامات طالبان و اعلام خطر تهدید طالب برای منطقه
	کمک به فعال شدن بازیگران افغانی ضد طالبان
	مخالفت با دخالت‌های پاکستان در افغانستان
	مخالفت با حمایت پاکستان از طالبان
	حمایت سیاسی و نظامی از ائتلاف شمال (شیعیان و فارس زبان‌ها)
	دیپلماسی فعال بین‌المللی برای نشان دادن ماهیت طالبان
	حضور فعال در سازوکارهای چندجانبه از جمله ۲+۶
	عدم شناسایی و مخالفت با حکومت طالبان
	محکوم کردن حادثه ۱۱ سپتامبر
	استقبال از هزیمت طالبان
دوره جدید ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۸	تأکید بر نقش سازمان ملل برای مدیریت بحران
	حمایت از شیعیان و فارس زبان‌ها (مهاجرین)
	مشارکت در کنفرانس بن
	حمایت از دولت موقت کرزی
	حمایت از ساختار سیاسی در افغانستان (حکومت‌های کرزی، غنی)
	کمک به بازسازی همه‌جانبه (سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی)
	مخالفت با حضور آمریکا
	مخالفت با مداخله پاکستان و عربستان
تأکید بر حکومت فراگیر	

تأکید بر توازن منافع اقوام
همسویی با طالبان علیه آمریکا
همسویی با طالبان به نفع شیعیان
همکاری‌های اقتصادی (قرارداد چابهار و...)
عدم همراهی در روند دوحه
مخالفت با یک‌جانبه‌گرایی آمریکا در روند صلح
رسمیت بخشیدن به رابطه با طالبان
مشارکت فعال در سازوکارهای صلح
حمایت از شیعیان و فارس زبان‌ها
کمک به بهبود وضعیت مردم افغانستان

(منبع: جهانبخش: ۱۴۰۰: ۱۸۵)

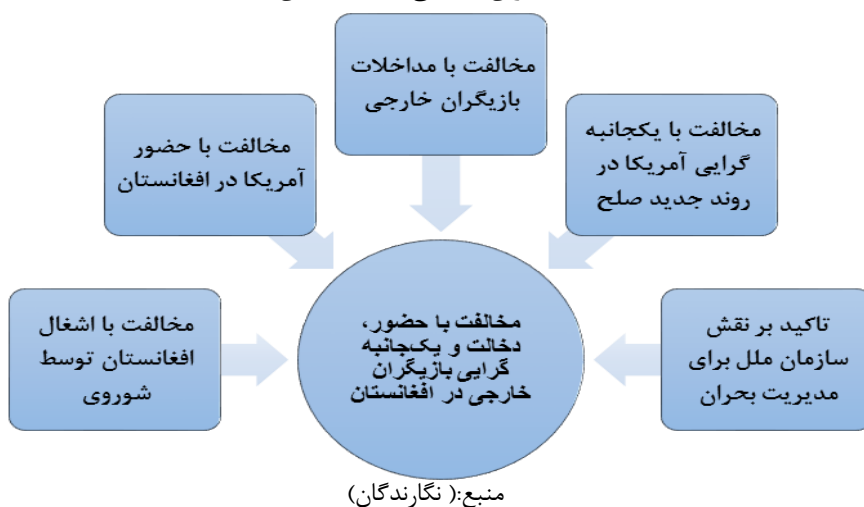
نخستین رفتار استراتژیک شناسایی شده جمهوری اسلامی ایران در قبال افغانستان «مخالفت با حضور، دخالت و یک‌جانبه‌گرایی بازیگران خارجی در افغانستان» است. این محور از سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از آغازین روزهای پیروزی انقلاب اسلامی تا پایان دوره مورد مطالعه و حتی پس از آن در دستور کار دولتمردان ایران قرار داشته است. به نظر می‌رسد دلیل عمده اتخاذ این رویکرد در سیاست خارجی کشورمان وجود احساسات سه‌گانه تنهایی، ناامنی و بزرگی باشد. حضور، بازیگری و تعیین‌کنندگی بازیگران خارجی منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای به‌طور طبیعی نفوذ ایران در افغانستان را محدود خواهد ساخت و به دلیل احساس عمیق تنهایی استراتژیک، بازیگری رقبا می‌تواند تهدید آغاز بازی با حاصل جمع صفر را برای کشورمان به همراه داشته باشد.

این سیاست تداعی‌کننده رفتارهای استراتژیک «ضدیت با استکبار» و «ثبات‌سازی در پیرامون» است. ضدیت با استکبار عمدتاً معطوف به نگاه جمهوری اسلامی ایران به اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده آمریکا است. ثبات‌سازی در پیرامون نیز بر ضرورت دور نگه‌داشتن بازیگران رقیب یا معارض از حوزه منافع و امنیت کشور است. همچنین از میان مؤلفه‌های شکل‌دهنده به رفتار استراتژیک ایران، بی‌اعتمادی و بدبینی به دیگران در شکل‌دهی به این رفتار مؤثر بوده است که ریشه آن را می‌توان در تجارب تاریخی و موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیک ایران جستجو نمود.



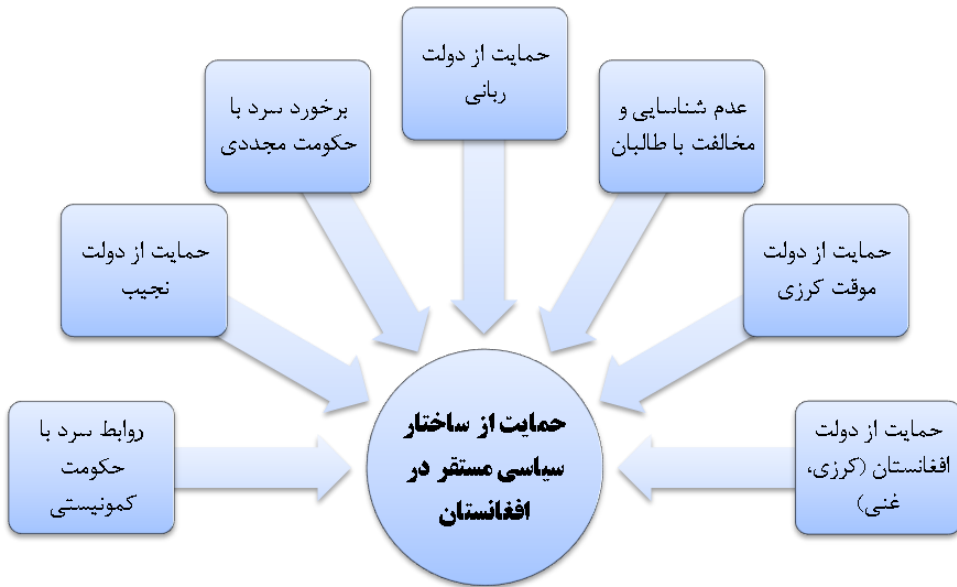
شکل شماره ۲: ریز رفتارهای سازنده سیاست مخالفت با حضور، دخالت و یکجانبه‌گرایی

### بازیگران خارجی در افغانستان



دومین رفتار «حمایت از ساختار سیاسی مستقر در افغانستان» بوده است. این محور از سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به دلایل روشن فرازوفرودهایی را تجربه کرده است. از چهار دوره مورد بررسی تهران در تقریباً تمام دوره کمونیست‌ها (جهاد) و دوره طالبان رویکرد حمایت از ساختار سیاسی مستقر را به صورت ثابت دنبال نکرده است. این رفتار تداعی‌کننده «مصون‌سازی راهبردی» و «ثبات‌سازی در پیرامون» است. مصون‌سازی راهبردی به طور عمده به رویکرد تهران در حمایت از دولت نجیب‌الله در اواخر آن اشاره دارد. دکتر نجیب‌الله هرچند پس از خروج اتحاد جماهیر شوروی از افغانستان تغییراتی در رویکرد خود ایجاد کرده بود، با این حال بازمانده چپ‌گرایی در افغانستان به شمار می‌رفت و گروه‌های مجاهدین از جمله مجاهدین تحت حمایت ایران با آن دولت مشغول معارضة بودند. استفاده از ظرفیت‌های این دولت برای کمک به مردم و نیروهای همسوی افغان و نیز تلاش برای کم‌اثر کردن طراحی‌های انجام‌شده در پیشاور برای دولت آینده افغانستان تلاش تهران برای مصون‌سازی امنیت و منافع جمهوری اسلامی ایران بود. ثبات‌سازی در پیرامون نیز معطوف به کاهش تنش در افغانستان میان گروه‌های جهادی یا میان دولت و معارضین بوده است.

شکل شماره ۳: ریز رفتارهای سازنده سیاست حمایت از ساختار سیاسی مستقر در افغانستان



منبع: نگارندگان

از میان مؤلفه‌های شکل‌دهنده به رفتار استراتژیک ایران، عامل نفی جنگ‌طلبی و تأکید بر صلح و امنیتی در اتخاذ این رویکرد برجسته‌تر به نظر می‌رسد که ریشه در تجارب تاریخی، موقعیت جغرافیایی و ورودی‌های نظام بین‌الملل دارد. تجربه تاریخی گویای این واقعیت است که گسترش تنش در فلات ایران و به‌ویژه در افغانستان نتیجه‌ای جز سرریز ناامنی به کشورمان نداشته است. یکی از دلایل تسهیل هم‌رسانی ناامنی میان ایران و افغانستان، موقعیت همسایگی، اشتراک فرهنگی و موقعیت جغرافیایی کشور است. همچنین سیاست سایر بازیگران و نیز سازمان ملل در قبال مسائل افغانستان به‌عنوان ورودی‌های نظام بین‌الملل در این فقره قابل اشاره است. این عوامل در انگیزش دو حس بزرگی و ناامنی در فرهنگ استراتژیک ایران مؤثر بوده است.

«تأکید بر فراگیر و همه شمول بودن حکومت در افغان‌ستان» سومین رفتار استراتژیک شناسایی شده است. تأکید تهران بر ضرورت تشکیل حکومت فراگیر و همه‌شمول در افغانستان با مشارکت همه اقوام و اقلیت‌ها یک سیاست اصولی و ثابت بوده و به‌طور مستمر به‌عنوان یک دستور کار در سیاست خارجی کشورمان در قبال همسایه شرقی وجود داشته

است. به بیان دیگر هر زمان که صحبت از تشکیل دولت در افغانستان بوده است، جمهوری اسلامی ایران بر فراگیر و همه‌شمول بودن آن تأکید داشته است؛ چه در دوره جهاد علیه شوروی، چه در دوره مجاهدین و اختلافات داخلی میان گروه‌های جهادی، چه در اجلاس بن و در دوره پسا طالبان.

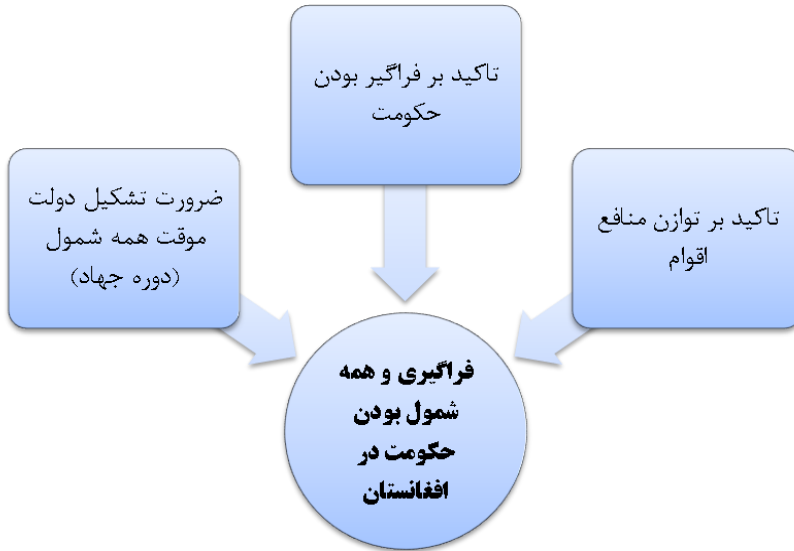
با توجه به موزاییکی بودن جامعه و وجود اقوام متعدد، وجود و فعال بودن شکاف قومی در میان مردم، غلبه حس قومیت بر ملیت در افغانستان و در مجموع به واسطه تجارب تاریخی موجود نادیده گرفتن اقوام در قدرت سیاسی هیچ پیامدی جز افزایش نارضایتی، تنش و نهایتاً جنگ داخلی برای جامعه و دولت در آن کشور نداشته است. علاوه بر این بخش مهمی از «اقوام و اقلیت‌ها» در افغانستان جزء دوستان تاریخی و پاره‌های هویتی جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌روند که حضور آن‌ها در قدرت سیاسی بخشی از منافع مشروع جمهوری اسلامی ایران را تأمین خواهد نمود.

این سیاست تداعی‌کننده رفتارهای استراتژیک «ثبات سازی در پیرامون» و «حمایت از مستضعفین» است. ثبات سازی در پیرامون معطوف به کاهش تنش در افغانستان میان گروه‌های جهادی یا میان دولت و معارضین بود. بر اساس تجارب موجود بروز و تشدید هر نوع تنش‌ی در افغانستان پیامدهای امنیتی و اجتماعی مختلف بر ایران دارد که حداقل آن شکل‌گیری موجی از جابه‌جایی افراد به سمت کشورمان است. حمایت از مستضعفین معطوف به جایگاه اقوام غیرپشتون در ساخت اجتماعی و سیاسی افغانستان در طول تاریخ دارد. بر اساس مدارک تاریخی در طول چند سده گذشته جز دو دوره کوتاه، همیشه قدرت در میان پشتون‌ها جابه‌جا شده و سایر اقوام نتوانسته‌اند در رأس قدرت سیاسی در افغانستان قرار گیرند. مضافاً اینکه تا قوم هزاره علی‌رغم گشایش‌های صورت گرفته در دو دهه اخیر همچنان درگیر تبعیض‌های آشکار برای کسب جایگاه‌های سیاسی مهم قرار دارد. از این رو تأکید بر همه‌شمول بودن حکومت فی‌الواقع سیاستی برای حمایت از گروه‌های قومی تحت ظلم و تبعیض در افغانستان به شمار می‌آید و از این منظر با مؤلفه عدالت‌خواهی در فرهنگ استراتژیک ایران ارتباط می‌یابد.

از میان مؤلفه‌های شکل‌دهنده به رفتار استراتژیک ایران، عامل نفی جنگ‌طلبی و تأکید بر صلح و امنیت در اتخاذ این رویکرد برجسته‌تر به نظر می‌رسد که ریشه در تجارب تاریخی، موقعیت جغرافیایی و ورودی‌های نظام بین‌الملل دارد. تجربه تاریخی گویای این واقعیت است که حکومت‌های قومی انحصاری سرآغاز تنش در افغانستان بوده و گسترش تنش در فلات

ایران و به‌ویژه در افغانستان نتیجه‌ای جز سرریز ناامنی به کشورمان نداشته است. فراملی‌گرایی نیز از جهت احساس تکلیف نسبت به موجودیت‌های دیگر خارج از مرزهای کشورمان در این رفتار سیاست خارجی قابل مشاهده است.

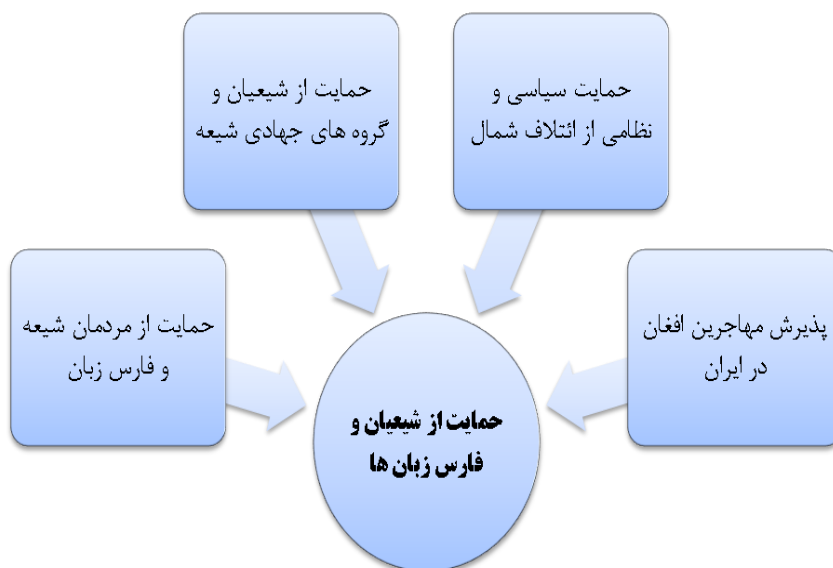
شکل شماره ۴: ریز رفتارهای سازنده سیاست فراگیری و همه‌شمول بودن حکومت در افغانستان



منبع: نگارندگان

چهارمین رفتار، «حمایت از شیعیان و فارس زبان‌ها» است. یکی دیگر از دستورکارهای مستمر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره مورد مطالعه، حمایت از شیعیان و فارس زبان‌های افغانستان بوده است. این سیاست در اشکال و ابعاد مختلف در چهار دوره مورد بحث در اولویت سیاست خارجی کشورمان قرار داشته است. همین ثبات و پایداری نشان‌دهنده اهمیت پیوندهای فرهنگی و تمدنی میان مردم دو کشور بوده و یکی از دلایل اهمیت افغانستان در سیاست خارجی کشورمان است.

شکل شماره ۵: ریز رفتارهای سازنده سیاست حمایت از شیعیان و فارس زبان‌ها

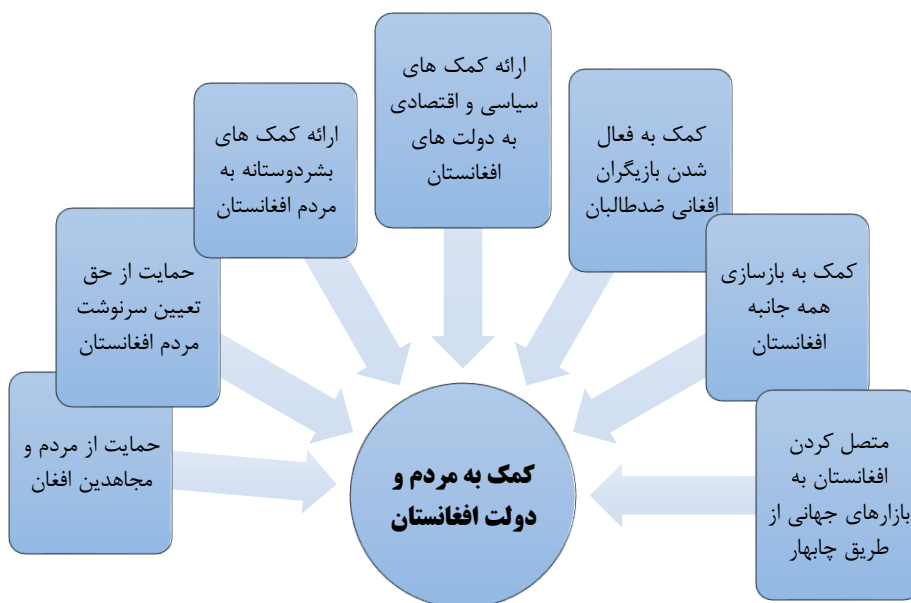


منبع: نگارندگان

در بیان رابطه سیاست حمایت از شیعیان و فارس زبان‌ها با فرهنگ استراتژیک ایران اشاره به عوامل عدالت‌خواهی، فراملی‌گرایی، هویت ملی و اساطیر ایرانی در میان مؤلفه‌های شکل‌دهنده به فرهنگ استراتژیک ایران ضروری است. حضور و نفوذ فرهنگی در سرزمینی که دنباله‌های فرهنگی — تمدنی کشور در آن حضور دارند و بخشی از تاریخ اساطیری و هویت ملی ایران از جمله بسیاری از تحولات حماسی در شاهنامه فردوسی در آنجا روی داده یا ریشه در آن جغرافیا دارد ضرورتی است که دولتمردان ایرانی نمی‌توانند به راحتی از آن چشم‌پوشی نمایند. توجه به شیعیان به عنوان مردمی مظلوم که در طول تاریخ افغانستان مورد آزار و اذیت حاکمان بوده‌اند نیز از این منظر قابل توجه است و با توجه به ظلم تاریخی صورت گرفته به اقوام غیرپشتون به‌ویژه هزاره‌ها، حمایت از این گروه با مؤلفه عدالت‌خواهی در سیاست خارجی کشورمان ارتباط می‌یابد. تلاش برای پیگیری دستور کارهای فرامرزی در پیرامون و مشخصاً افغانستان نیز نشان‌دهنده تأثیر عامل فراملی‌گرایی بر سیاست خارجی کشورمان در قبال افغانستان است. این عوامل ریشه در تجارب و آموخته‌های تاریخی، موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیک و باورهای ایدئولوژیک کارگزاران ایرانی دارد. این سیاست همچنین با رفتارهای استراتژیک شناخته‌شده از جمله حمایت از مستضعفین، حمایت از

گفتمان پایداری و مقاومت، استکبارستیزی و مبارزه با سلطه و ثبات سازی در پیرامون ارتباط می‌یابد. «کمک به مردم و دولت افغانستان» یکی دیگر از دستور کارهای مستمر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره مورد مطالعه بوده است. این سیاست به ارائه کمک‌های مختلف در شکل‌های متفاوت و ابعاد گوناگون از سوی تهران منجر شده است. سیاست کمک به مردم و دولت افغانستان از دو احساس در فرهنگ استراتژیک ایران نشئت می‌گیرد. حس بزرگی موجب شکل‌گیری سیاست‌های حمایتی از افغانستان و مردم آن به‌طور کلی شده است. حس ناامنی نیز در توجه به تحولات امنیتی و حمایت از شکل‌گیری ثبات و امنیت در پیرامون بر رفتار استراتژیک کشورمان اثرگذار بوده است.

شکل شماره ۶: ریز رفتارهای سازنده سیاست کمک به مردم و دولت افغانستان



منبع: نگارندگان

این سیاست با مؤلفه «تأکید بر صلح و امنیت» در فرهنگ استراتژیک ایران ارتباط می‌یابد. تلاش برای توسعه اقتصادی، فرهنگی و سیاسی افغانستان و اتصال این کشور به بازارهای جهانی وجه ایجابی این رویکرد و کمک به نیروهای ضدطالبان در زمان خود وجه سلبی آن به شمار می‌آید. همچنین به نظر می‌رسد پرداختن به وضعیت مردم، گروه‌های

همسو و دولت همسایه، همچنین پیگیری دستور کارهای منافع ملی در پیرامون تحت تأثیر مؤلفه فراملی گرایی در فرهنگ استراتژیک ایران باشد.

این سیاست در واقع متأثر از رفتارهای استراتژیک حمایت از مستضعفین (مردم افغانستان)، حمایت از گفتمان مقاومت و پایداری (کمک به فعال شدن بازیگران افغانی ضدطالبان) و ثبات سازی در پیرامون (حمایت از مجاهدین افغان، کمک به بازسازی افغانستان و...) است که ریشه‌های آن را می‌توان در تجارب و آموخته‌های تاریخی، موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیک و مذهب و باورهای ایدئولوژیک جستجو نمود.

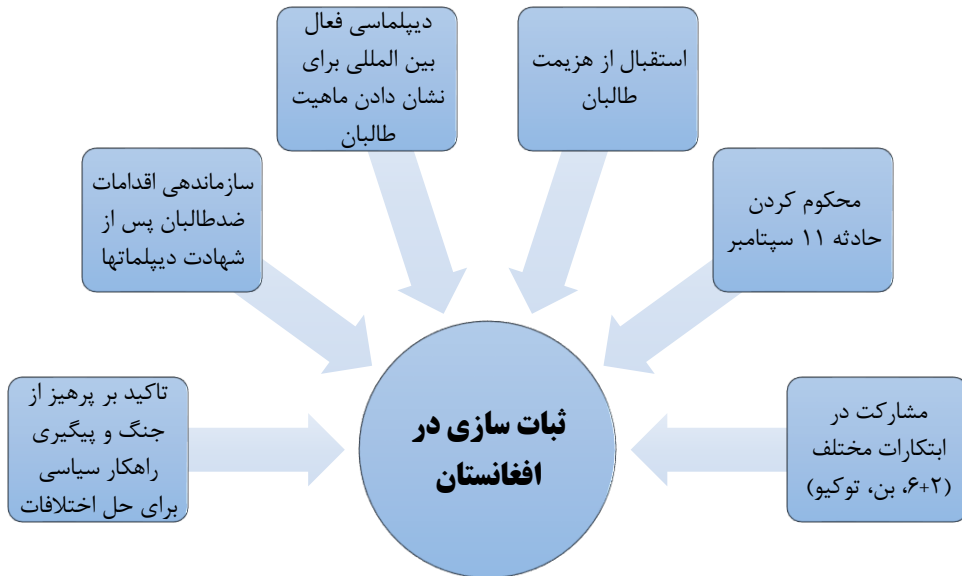
آخرین رفتار شناسایی شده «ثبات سازی در افغانستان» است. مقامات ایرانی به‌خوبی دریافته‌اند که هرچند ممکن است ناامنی در افغانستان فرصت‌هایی برای بازیگری تهران فراهم کند اما افغانستان امن و باثبات گزینه بهتری برای امنیت و منافع ملی ایران خواهد بود. گزاره نیست اگر بگوییم تمام رویکردهای جمهوری اسلامی ایران در قبال افغانستان حتی رویکردهایی که جهت فرهنگی، اقتصادی، دیپلماسی عمومی و... دارند، دارای درون‌مایه و جهت امنیتی هستند. وجود امنیت در افغانستان و مرزهای مشترک دو کشور از جنس موضوعاتی است که ضرورت آن بدیهی بوده و نیاز به استدلال چندانی ندارد. بنابراین در یک نگاه کلی و با اندکی مسامحه می‌توان گفت که اغلب آنچه به‌عنوان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال افغانستان طی چهار دهه مورد مطالعه مطرح می‌شود، در راستای ثبات سازی در افغانستان بوده است.

در بیان رابطه سیاست ثبات سازی در افغانستان با فرهنگ استراتژیک ایران اشاره به عواملی مانند نفی جنگ‌طلبی و تأکید بر صلح و امنیت و نیز فراملی گرایی ضروری به نظر می‌رسد. فی‌الواقع در اثر تأثیرات این مؤلفه‌ها که ریشه در ویژگی‌های ژئوپلیتیکی ایران و قرابت جغرافیایی ایران با افغانستان و نیز ورودی‌های نظام بین‌الملل بر سیاست خارجی ایران دارند، این سیاست تحت تأثیر دو حس بزرگی و ناامنی در قبال افغانستان اتخاذ شده است. سیاست ثبات سازی در افغانستان رگه‌هایی از مصون سازی استراتژیک (مشارکت فعال در اجلاس‌های پساتالبان)، خوداتکائی و خودیاری (سازمان‌دهی اقدامات ضدطالبان پس از شهادت دیپلمات‌ها) و ثبات سازی در پیرامون را در خود دارد.

دیپلماسی فعال جمهوری اسلامی ایران برای نشان دادن ماهیت ضدامنیتی طالبان برای منطقه و جهان و مشارکت در سازوکارهای صلح از جمله ابتکار ۲+۶، سیاست‌هایی در راستای مصون سازی کشور از تهدیدات دوره طالبان و پساتالبان است. اوج این سیاست مشارکت

فعال در اجلاس بن بود که ساختار سیاسی آینده افغانستان در آنجا شکل گرفت و حقوق اقوام و اقلیت‌ها در توافقات آن اجلاس به رسمیت شناخته شد و بعدها در قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان تبلور یافت.

شکل شماره ۷: ریز رفتارهای سازنده سیاست ثبات سازی در افغانستان



منبع: نگارندگان)

### نتیجه

در این مقاله تلاش شد تا ضمن شناسایی مختصات فرهنگ استراتژیک ایران، روابط میان رفتارهای استراتژیک جمهوری اسلامی ایران در دوره مورد مطالعه و فرهنگ استراتژیک ایران تشریح و تبیین گردد. در این مقاله پس از بیان چارچوب نظری منابع، مؤلفه‌ها، احکامات و رفتارهای استراتژیک ایران مورد بحث و بررسی قرار گرفت. سپس با توجه به سیاست‌های اتخاذ شده از سوی جمهوری اسلامی ایران در قبال افغانستان در دوره مورد مطالعه، روابط میان رفتارهای استراتژیک ایران و سیاست‌های اتخاذ شده از سوی تهران در قبال افغانستان مورد تشریح و تفسیر قرار گرفت. بر اساس یافته‌های پژوهش نکات ذیل را می‌توان به‌عنوان نتایج و استنتاجات این مقاله مطرح نمود:



نخست، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تحت تأثیر فرهنگ استراتژیک از طریق «ادراکات» سه‌گانه یعنی حس تنهایی، حس ناامنی و حس بزرگی شش رفتار راهبردی در قبال افغانستان اتخاذ نموده و منافع خود را از طریق «مخالفت با حضور، دخالت و یک‌جانبه‌گرایی بازیگران خارجی در افغانستان»، «حمایت از ساختار سیاسی مستقر»، «تأکید بر فراگیر و همه‌شمول بودن حکومت در افغان‌ستان»، «حمایت از شیعیان و فارس زبان‌ها»، «کمک به مردم و دولت افغانستان» و «ثبات‌سازی در افغانستان» در افغانستان پیگیری نموده است. دوم از میان شش رفتار شناسایی شده در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال افغانستان در دوره مورد مطالعه، پنج رفتار از استمرار برخوردار و یک رفتار دارای انقطاع بوده‌اند. «مخالفت با حضور، دخالت و یک‌جانبه‌گرایی بازیگران خارجی در افغانستان»، «تأکید بر فراگیر و همه‌شمول بودن حکومت در افغانستان»، «حمایت از شیعیان و فارس زبان‌ها»، «کمک به مردم و دولت افغانستان» و «ثبات‌سازی در افغانستان» رفتارهای مستمر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال افغانستان بوده‌اند. رفتار «حمایت از ساختار سیاسی مستقر» نیز به دلایل روشن و طبیعی فاقد استمرار بوده و به اقتضای شرایط در دستور کار قرار گرفته است. سوم، جمهوری اسلامی ایران در دوره مورد مطالعه ضمن توجه به تهدیدات امنیتی متوجه منافع و امنیت خود با منشأ افغانستان تلاش کرده است تا بر اساس ادراکات برآمده از فرهنگ استراتژیک ایران رفتارهایی را اتخاذ نماید تا بتواند این دغدغه‌ها را از بین برده یا تخفیف دهد و منافع و امنیت حداکثری خود را در فضای آشوب‌زده افغانستان دنبال کند. با عنایت به استمرار بی‌ثباتی و ناامنی در افغانستان، سیاست خارجی ایران نیز دارای استمرار نسبی در دوره مورد مطالعه بوده است.

چهارم، بررسی‌ها نشان می‌دهد، تمام محورهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال افغانستان دارای درون‌مایه‌های امنیتی و به‌طور عمده برخاسته از حس ناامنی بوده است. حتی رفتارهایی مانند «حمایت از شیعیان و فارس زبان‌ها» یا «کمک به مردم و دولت افغانستان» نیز در لایه‌های پایین‌تر دارای اهداف امنیتی و ثبات‌آفرین هستند. پنجم با توجه به حس تنهایی و ناامنی، رفتار «حمایت از شیعیان و فارس زبان‌ها» علاوه بر وجه هویتی آن که ماهیتی ایرانی — اسلامی دارد، دارای ابعاد استراتژیک نیز هست. با توجه به سنت دویست‌ساله حکمرانی در افغانستان که گاه کل حکومت و حداقل مقام اول در اختیار پشتون‌ها بوده است و نیز با توجه به اینکه شکل‌گیری حکومت یک‌دست پشتون به لحاظ ایدئولوژیک به تعمیق حس تنهایی و ناامنی ایران می‌انجامد، تقویت جریان‌های غیرپشتون

در افغانستان دارای ماهیتی امنیتی — استراتژیک است. بر این اساس، اقوام غیرپشتون می‌توانند پشتون‌نویسم ماهیتاً افراطی را تعدیل کرده و مسیرهای توسعه روابط میان دو کشور را هموار نمایند.

ششم، تجلیات حس بزرگی در روابط جمهوری اسلامی ایران و افغانستان آثار مخربی داشته و دستاویز رویکردهای ضدایرانی و ایران‌هراسی در افغانستان قرار گرفته است. هرچند از میان بردن احساسات ایدئولوژیک بسیار دشوار و شاید نامناسب باشد، با این حال می‌توان با هدایت این حس در مسیرهای کم‌حاشیه و شناخته شده مانند کمک به بازسازی و تقویت پیوندهای اقتصادی میان دو کشور تأثیرات مثبتی را در روابط به وجود آورد. هفتم به نظر می‌رسد، محوریت مسئله امنیت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال افغانستان مهم‌ترین دلیل استمرار این سیاست طی دوره مورد مطالعه بوده است. بنابراین با بهره‌گیری از این نظریه می‌توان گفت رفتار جمهوری اسلامی ایران تا زمان استمرار وضعیت کنونی در افغانستان و وجود ریشه‌های ناامنی و بی‌ثباتی در آن کشور — با احتمال بسیار زیاد — با ملاحظات امنیتی همراه و در مسیر کنونی ادامه خواهد یافت.

## منابع و مأخذ

### فارسی

- آشنا، حسام‌الدین (۱۳۹۵)، «دولت‌های کارآمدتر در منطقه قوی‌تر: رویکرد اعتدالی در سیاست منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ششم، شماره ۲۰.
- ترابی، قاسم (۱۳۹۳)، «مؤلفه‌ها و شاخص‌های فرهنگ راهبردی جمهوری اسلامی ایران در اندیشه امام خمینی (ره)»، فصلنامه پژوهشنامه دفاع مقدس، سال سوم، شماره ۱۰، صص. ۶۸-۴۱.
- ترابی، قاسم و علیرضا رضایی (۱۳۹۰)، «فرهنگ راهبردی جمهوری اسلامی ایران: زمینه‌های ایجابی، شاخص‌های اساسی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال چهاردهم، شماره چهارم، پیاپی ۵۴، صص. ۱۶۲-۱۳۵.
- جوادی ارجمند، محمدجواد و علی محمدی مصیری (۱۳۹۸)، خاستگاه اندیشه مقاومت در ایران، دوفصلنامه پژوهش‌های سیاست اسلامی، سال هفتم، شماره شانزدهم، صص. ۳۸۵-۳۶۲.
- جهانبخش، محمدتقی (۱۴۰۰)، آثار فرهنگ استراتژیک بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال افغانستان، رساله دکتری، به راهنمایی غلامعلی چگنی‌زاده، دانشگاه علامه طباطبائی.

## فرهنگ استراتژیک و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال افغانستان □ ۵۱

- خرمشاد، محمدباقر (۱۳۹۷)، «انقلاب اسلامی ایران و بازتاب آن بر نظام بین‌الملل»، فصلنامه اندیشه سیاسی در اسلام، شماره ۱۵.
- خلیلی، رضا (۱۳۹۶)، «فرهنگ استراتژیک عربستان سعودی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال بیستم، شماره اول، پیاپی ۷۵، صص. ۱۰۶-۸۳.
- دهقانی فیروزآبادی سید جلال (۱۳۸۸)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات سمت.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۳)، «گفتمان اعتدال‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و هشتم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۳، صص ۳۹-۱.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال و فیروزه رادفر (۱۳۸۹)، الگوهای صدور انقلاب در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- رئیسی نژاد، آرش (۱۳۹۹)، «تنهایی استراتژیک ایران»، دیپلماسی ایرانی، منتشر شده در مردادماه ۱۳۹۹، قابل دسترسی از: [irdiplomacy.ir/fa/news/1993409](http://irdiplomacy.ir/fa/news/1993409)
- سجادیپور، سید محمدکاظم (۱۳۹۹)، سخنرانی در نشست مجازی «دیپلماسی و اقتدار ملی؛ نقش شهادت سردار سپهبد شهید قاسم سلیمانی»، مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، دی‌ماه ۱۳۹۹، قابل دسترسی از: <https://ipis.ir/portal/soundplayer/14948>
- سجادیپور، محمدکاظم (۱۳۸۳)، چهارچوب‌های مفهومی و پژوهشی برای مطالعه سیاست خارجی ایران، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- عسگری، محمود (۱۳۹۷)، «فرهنگ راهبردی جمهوری اسلامی ایران: عوامل و ویژگی‌ها»، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال شانزدهم، شماره ۶۱، صص. ۱۲۷-۸۷.
- قنبرلو، عبدالله (۱۳۹۱)، «فرهنگ راهبردی و دفاع ملی: مطالعه موردی جنگ تحمیلی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال پانزدهم، شماره سوم، پیاپی ۵۷، صص. ۵۰-۳۱.
- کریمی، علی و میثم بلباسی (۱۳۹۳)، «بررسی برجستگی عناصر هویت ملی ایرانی در سند چشم‌انداز بیست‌ساله (۱۴۰۴) جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه علمی پژوهشی رهیافت انقلاب اسلامی، سال هشتم، شماره ۲۶، صص. ۹۷-۱۱۶.
- متقی، ابراهیم و حجت کاظمی (۱۳۸۶)، «سازمان‌نگاری، هویت، زبان و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۷، شماره ۴.
- مجلس شورای اسلامی (۱۳۶۸)، صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد سوم، تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، آخرین تاریخ دسترسی: ۱۴۰۰/۴/۲۵، قابل دسترسی از: <https://irandataportal.syr.edu/wp-content/uploads/volume-3-jaleseh-ye-panjah-va-yekom-tashast-va-haftom.pdf>
- موسوی شفافی، سید مسعود (۱۳۸۷)، توسعه‌گرایی؛ الزام سیاست خارجی ایران، تهران: دفتر گسترش تولد علم.

## لاتین

- Balamir, Coşkun, Bezen (2007), “Does Strategic Culture Matter? Old Europe, New Europe and the Transatlantic Security”, Predictions, Summer-Autumn.
- Brown, Peter (1971), *The World of Late Antiquity, AD 150-750*, London: Thomas and Hudson.
- Cain, Anthony C. (2002), “Iran's Strategic Culture and Weapon of Mass Destruction”, Air War College Maxwell Paper, No. 26
- Cetinsaya, Gokhan (2017), “Turkish-Iranian Relations since the Revolution”, *Turkish Review of Middle East Studies*, Vol. 26, No. 1.
- Chubin, Shahram (1994), *Iran's National Security Policy: Intentions & Capability Impact*, Washington: Carnegie Endowment Book.
- Eisenstadt, Michael (2015), “The Strategic Culture of the Islamic Republic of Iran: Religion, Expediency, and Soft Power in an Era of Disruptive Change”, *Middle East Studies at the Marine Corps University*, Washington DC: Middle East Studies Press.
- Eisenstadt, Michael (2011), “The Strategic Culture of the Islamic Republic of Iran: Operational and Policy Implications”, *Middle East Studies at the Marine Corps University*, Washington DC: Middle East Studies Press.
- Eslami, Mohammad (2021), “Iran's Ballistic Missile Program and its Foreign and Security Policy towards the United States under the Trump Administration”, *Revista Española de Ciencia Política*, No. 55, pp. 37-62.
- Eyal, Gil and Larissa Bucholz (2010), “From the Sociology of Intellectuals to the Sociology of Interventions”, *Annual Review of Sociology*, Vol. 36, pp. 117-137.
- Feith, Douglas J. (2008), *War and Decision: Inside the Pentagon at the Dawn of the War on Terrorism*, New York: Harper.
- Feng, Huiyun (2007), *Chinese Strategic Culture and Foreign Policy Decision-Making*, New York: Routledge.
- Gray, Colin S. (1999), “Strategic Culture as Context: The First Generation of Theory Strikes Back”, *Review of International Studies*, Vol. 25, No. 1, pp. 49-69.
- Gray, Colin S. (1984), “Comparative Strategic Culture”, *The US Army War College Quarterly: Parameters*, Vol. 14, No. 1, Article 13, pp. 26-33 Available at: <https://press.armywarcollege.edu/parameters/vol14/iss1/13/>, Accessed on 20 November 2020.
- Gray, Collin (1981), “National Style in Strategy: The American Example”, *International Security*, Vol. 6, No. 2, pp. 21-47.
- Graham, Melanie (2014), *Redefining Strategic Culture*, Master of Art Dissertation on British Columbia University.
- Johnston, Alistair Iain (1995), “Thinking about Strategic Culture”, *International Security*, Vol. 19, No. 4, pp. 32-64.
- Libel, Tamir (2020), “Rethinking Strategic Culture: A Computational (Social Science) Discursive-Institutionalist Approach”, *Journal of Strategic Studies*, Vol. 43, No. 5, pp. 686-709.
- Moore, Russel A. (1998), *Strategic Culture: How It Affects Strategic Outputs*, PN Publisher.
- Stone, Elizabeth (2006), *Comparative Strategic Culture: Literature Review*, Center for Contemporary Conflict.
- Stanley, Willis (2006), “The Strategic Culture of the Islamic Republic of Iran”, Defense Threat Reduction, Agency Advanced Systems and Concepts Office.

- Taremi, Kamran (2014), "Iranian Strategic Culture: The Impact of Ayatollah Khomeini's Interpretation of Shiite Islam", *Contemporary Security Policy*, No. 35 (1), pp. 3-25, Available at: <https://doi.org/10.1080/13523260.2014.884341>, Accessed on: 14 January 2021.

